

ریاضی دانشمندان بنوادری برخوردند و منطقی برای ریاضی نگاشتند و محققانی مانند آمپروا گوست کنت خواستند معارف پراکنده بشری را بیکرشته در آورند و مبادی علوم را بمبدء واحد برگردانند و کلود برنادهم در مدخل طبیب تجربی یکی از کارکنان پیشرفت روش شناسی بشمار می آید در اثر این کاوشها علمی بنام روش شناسی یا معرفه الاسالیب تدوین شده است و برابر روش شناسی و منطق تجربی و ریاضی منطق مادی پس از کارول مارکس آشکار گردید ولی این منطقها میخواهند روشهای علوم ساخته و پرداخته را شرح دهند. در قبال دسته میکوشند تا علم را ساختنی و متطور بنگرند و مراحل عینی تطور علوم و مدارج ذهنی ترقی فکر بشری را شرح دهند. از اینجا علمی بنام روش شناسی تطور ذاتی علوم پدید گردید پس از این مقدمه مختصر در باره پیدایش منطق و روش شناسی که حق آن بکمال داده نشد میتوان اباحت مهمی را که نقادان باخترا و محققان اسلامی آورده اند خلاصه نمود که بحث از آن بمقاله دیگری در شماره بعد موکول میشود.

بقلم آقای حسین بهشتی

تاریخ پیدایش خط کوفی و بکار بردن آن در نگارش قرآن

فینیقیها که از قدیمی ترین اقوام تمدن دنیا بودند برای خود الفبایی بوجود آوردند که بعدها منشاء بسیاری از خطوط ملل مختلف گردید. و پس از آنکه الفبای آنان در آسیای صغیر منتشر گشت عبرانیها (یهودیها) نیز از روی آن برای خود ترتیب دادند ولی بواسطه جلای وطن و تفرقه دائمی که داشتند آنخط از بین رفت و فقط روی سکه های عبرانی نمونه هایی از آنخط باقی ماند - از طرف دیگر آرامیان که آنها هم مانند عبرانیها قومی از اقوام سیتیک بوده و در نواحی شمالی دجله و فرات مسکن داشتند از الفبای فنیقی خطی تشکیل داده که خیلی نزدیک بخط فنیقی بود که این خط بعد ها تغییرات کلی پیدا کرد و بتدریج انتشار فوق العاده یافت بعدیکه از انطاکیه تا مکه و از حوالی مصر تا اواسط ایران رواج گرفت و اخیراً علمای علم الامارو -

مستشرقین بوسیله این خط بسیاری کشفیات ذیقیمت نموده‌اند.

پس از چندی که عبرانیها با ما کن اصلی مراجعت کرده و دور هم جمع شدند در حدود تکمیل الفبای خود برآمده و الفبای معروف بربع را که خیلی شبیه بخط کنونی آنهاست برای خود ترتیب داده و بواسطه کثرت مرابطه و مرادده آنها با ارامیان بالفبای این قوم نیز شباهت زیاد داشت چنانکه در نتیجه آمیزش این دو قوم (بطوریکه اشاره شد هر دو از نژاد سمیتیک بودند) و اختلاط خطوط آنها با یکدیگر دو الفبای جدید خیلی نزدیک بهم تشکیل یافت یکی الفبای بالمیری و دیگری الفبای نبطی.

الفبای بالمیری نزد ایرانیان متمدن و شهرنشین متداول بود و الفبای نبطی در میان ارامیان بدوی و صحرائشین که اسلاف عربهای کنونی بودند، مدتها گذشت تا از الفبای بالمیری الفبای قدیمی سیریاک (یا استرانکلو) تشکیل شد و الفبای استرانکلو بطرف شرق تا خاک چین تشریفات و مخصوصاً در آسیای مرکزی ریشه محکم کرد و از آن الفبای (او یغور و مغول و کالوک و منچو) تولید شد. هنگامیکه الفبای استرانکلو بطرف شرق هجرت میکرد بجای آن الفبای (ژا کویت) یا سیریاک جدید منتشر شد که تاکنون نزد (مارونیت ها) که در سوریه سکنی دارند معمول و متداول است. پس از آن هر دو خط سیریاک و نبطی خطوط عربی اقتباس گشت و پس از ظهور اسلام متدرجاً رو بترقی گذاشت و عالمگیر شد.

خط عربی یا ما در خطوط مشرق زمین

خطوط عربی در ابتدا دو قسم بود یکی خط کوفی از خط سیریاک زاینده و اقتباس شده و تا اوایل قرن دوم هجری مستعمل بود ولی از آن بیامد بواسطه صعوبت زیادی که در نوشتن داشت کم کم متروک گردید و خط نسخ جای آنرا گرفت دوم خط نسخ که اصلاً روی خط نبطی اقتباس و از خط کوفی استخراج شده و بمرور تکمیل گردید تا باوج ترقی و تکامل رسید. واضح و مخترع این خط ابن مقله شیرازی بوده که بعدها شرح حال و خدمات او را بعالم علم و خط برای خوانندگان محترم خواهیم نگاشت.

وجه تسمیه خط کوفی و مهاجرتش بجزیره العرب

کوفه یکی از شهرهای بسیار قدیمی است که سابقاً بنام حیره مشهور بوده و در قرون چهارم و پنجم میلادی نهایت عمران و آبادی را داشته و مدتها سلاطین ایران و روم بر سر آن کشمکش داشته تا زمانیکه شهر سبا در یمن ویران گشت و مشایخ آنجا با قبایل خود ناچار بترک وطن شده باطراف متفرق گردیدند از میان آنها مالک بن فهم بن غنم که نسبش به سبا بن یعرب بن قحطان بن هود

پیغمبر میرسد با قبیلۀ خود به بین النهرین آمد تا به زمین خیره رسید و در آنجا رحل اقامت افکند و سلاطین ایران و روم هم متعرض او نشدند تا برای خود تشکیل حکومت داد و بابل و موصل را نیز بتصرف در آورد و بعد از او اولادش در آنجا حکمرانی داشتند و در عهد سلطنت ساسانیان محترم شمرده میشدند و از طرف سلاطین ایران فرمان حکومت میکردند تا زمان عمر بن خطاب حکومت ملوک حیره بدست خالد بن ولید خاتمه یافت و آخرین آنها نعمان بن مندر بود.

مردم این سر زمین خطی داشتند مشتق از خط سیریاک که در نزد خود آنان مشهور به (سطر نجیلی) بود و چون اعراب جزیره العرب بواسطۀ هجرت اجداد خود بدانجا آمد و شد میکردند و بتدریج از آن خط بهره گرفته از کوفه بمکه و مدینه و سایر نقاط جزیره العرب بردند مشهور بخط کوفی گشت.

استقرار خط کوفی در مکه و کتاب آنخط

اول کسیکه خط کوفی را در مکه رواج داد حرب بن امیه بن عبد شمس بود که از ادبا و فضلی قریش بوده و برای تحصیل خط کوفی از مکه بکوفه رفت و مدتی مدید در آنجا بماند و از اساتید زمان طریق نوشتن بیاموخت تا خود سمت استادی یافت پس بمکه برگشت و جماعتی از مردم قریش نزد او خط کوفی را تعلیم گرفتند تا متدرجاً رو بانتشار گذاشت پس از حرب بن امیه ابوطالب عموی پیغمبر (ص) و عفان بن ابی العاص بحسن خط کوفی اشتهار یافتند و پس از آن مردم سایر بلاد جزیره العرب یعنی طائف و تهامه و نجد و مدینه بدانخط آشنا شدند تا دین اسلام ظهور نمود و در زمان رسالت حضرت ختمی مرتبت در مکه پنج تن زبده خوش نویسان و سر آمد کتاب بودند اول حضرت علی بن ابیطالب دوم عثمان بن عفان سوم عمر بن خطاب چهارم ابی بن کعب پنجم زید بن ثابت و غیر از آنان چند نفر دیگر نیز خط کوفی مینوشتند که ذکر اسامی آنها زاید است. پنج تن نامبرده از کبار قوم صحابه خاص بوده و حضرت علی بن ابیطالب و عثمان بن عفان و زید بن ثابت از کتاب وحی و منشیان حضور پیغمبر اکرم بودند که آیات قرآن را مینوشتند و در آنوقت تمام تحریرات و منشآت بخط کوفی (بدون اعراب و اعجام) بود و مردم بآیات قرآن از طریق سماع آشنا شده و آنها را حفظ میکردند و چون حافظان قرآن معدود بودند چندان خوفی از اشتباه یا غلط خواندن نمیرفت و بدیننوال پنجاه سال از هجرت گذشت تا دیانت اسلام رواج کلی گرفت و ممالک اسلامی توسعه یافت و کتابت امری ضروری شد و استکتاب و استنساخ قرآن زیاد گردید ابتدا مواجعه با اشکال

میشد نه زیرا برای تمیز حروف متشابه مانند (ج) و (ح) و (خ) و (د) و (ذ) و (ر) و (ز) و (س) و (ش) و غیره بعلت نبودن نقطه و حرکات (فتحه و ضمه و کسره) در موقع خواندن مشکلات زیاد پیش می آمد تا ابوالاسود دلیلی که از فضلی عرب بود و در خدمت حضرت علی بن ابیطالب (ع) یا کنسای علوم پرداخته و از آنحضرت علم نحو آموخته بود برای سهولت خوانندگان قرآن وضع نقطه نمود تا کلمات و حرکات شناخته شود و ظاهراً ابوالاسود این طریقه را از خطوط کلدانیان و سریانیان اتخاذ کرده زیرا این طوایف از همسایگان بین النهرین و بابل بوده و در کتاب آنها (بخلاف خطوط میخی و پهلوی ایرانیان و هیرو کلیفی مصریان و فنیقیان) نقطه استعمال میشد. ابن الندیم صاحب الفهرست گوید که ابوالاسود بکاتب چنین میگفت « فقال له ابوالاسود اذا رأيتني قد فتحت فمي بالحرف فاقط نقطة فوقه على اعلاه و ان ضممت فمي تقط نقطة بين يدي الحرف و ان كسرت فاجعل النقطة من تحت الحرف » یعنی بهوش باش و مرا ببین چون بخواندن در آدمم نظر بلبهای من کن اگر بفتحه خواندم نقطه را بالای حرف بگذار و اگر به پیش خواندم نقطه را بین حرف بگذار و اگر بزیر خواندم نقطه را در زیر بگذار بنا بر این ابوالاسود وضع نقطه را برای اعراب نمود.

صاحب اللمعة الشبيه گوید که در صدر اسلام نقطه برای حرکات استعمال میشد و واضح آن یعقوب رهاوی بود.

جرجی زیدان صاحب آداب اللغة العربیه میگوید واضح شکل اعراب که اکنون متداول است معلوم نیست و تاریخ وضع آن نیز مجهول است ولی بقراین بر می آید که در قرن اول وضع شده و واضح آن بخطوط سریانیها اقتدا نموده.

بهر حال مورخین اجماعاً معتقدند اول کسیکه برای اصلاح قرائت خط کوفی قیام و اقدام کرد ابوالاسود بود که در سنه شصت و نه هجری در گذشت و او ققط نقطه را بجای اعراب وضع نمود.

بالجمله چون دین اسلام در سوریه و مصر و ایران انتشار یافت و مردم تازه مسلمان ناگزیر از قرائت آن بودند بعلت نبودن اعراب و اعجام دچار اشکال میشدند و در حروف متشابه مانند (ب) و (ت) و (ج) و (ح) و غیره با شتاب میافتادند و کم کسی میتوانست دو حرف متحد الشکل مختلف المعنی را درست امتیاز داده و صحیح بخواند زیرا نقاطیکه ابوالاسود وضع کرده بود چنانکه گفتیم بجهت اعراب و حرکات بکار میرفت نه برای اعجام و حروف معجمه و این تقیضه تنها در قرائت قرآن بلکه در تحریرات و مراسلات موجب اشکال و سبب انقلاب و

اختلاف زیاد میگشت و هر روز در طرز قرائت و درك معانی آیات و احادیث نزاعی جدید و کشمکش تازه روی میداد تا دوره خلافت خلفای راشدین پایان رسید و سلطنت بنی امیه تشکیل یافت و عبدالملك بن مروان در سنه شصت و پنج جلوس کرد و پس از تنظیم و تنسیق امور باصلاح خط پرداخت زیرا مردم ایران و مصر و شامات و عراق که لغت عربی غیر از لغت متداوله آنها بود در خواندن قرآن اشتباه میکردند و تحریرات را غلط مینوشتند لذا به حجاج بن یوسف ثقفی حکمران عراق نوشت که آنچه را ابوالاسود قرار داده کافی نیست باید عده از علما و فضلا را جمع کرده اصلاح خط را از آنان بخواهد - حجاج بفرموده او علما را جمع کرد و گفت باید علامات مخصوص وضع کنید که میز بین حروف متشابه باشد - در اینوقت نصر بن عاصم برای نقاط ترتیبی داد که بطور فرد و زوج بکار رود تا حروف متشابه مشخص گردد بدینمنی که برای (ب) (و) (ت) و (ث) بترتیب يك و دو و سه نقطه معین کرد و بدین ترتیب حروف تهجی با داشتن نقاط ثلاثه اصلاح شد اما باز مشکلات بکلی رفع نگردید زیرا نقطه را قبلا ابوالاسود برای اعراب و حرکات اختیار کرده بود بهمین جهت از آن ببعد برای اعراب نقطه سیاه و برای افعال نقطه قرمز تخصیص دادند و این ترتیب تا یکصد سال و اندی از هجرت گذشته مداومت داشت و قرآنها و کتب عهد خلفای - بنی امیه و اوایل خلافت بنی عباس بطریق مزبور نگارش یافته و بهمین علامت شناخته می شود .

در زمان بنی عباس کم اعرابی که هم اکنون در خط عربی مشاهده میکنیم از حرکات حروف سریانی اقتباس گردید و حروف مصوته که الف - واو - یاء باشد برای فتحه و ضمه و کسر بکار برده شد و آنها را حرکات رئیسه نامیدند چنانکه اگر بدقت در شکل اعراب سه گانه بنگریم می بینیم که ضمه شباهت به واو دارد و فتحه شباهت با الف ولی کسره به یاء شبیه نیست بعضی معتقدند که کسره ابتدا شبیه به (ی) کوچک بوده و بهرور صورت کسره بخود گرفته و بعضی دیگر میگویند عربها کسره را از سریانیهای شرقی اقتباس کرده اند زیرا نزد آن قوم کسره عبارت از دو نقطه متصل بهم و پهلوی یکدیگر بوده و بتدریج دو نقطه متصل بصورت يك خط کوچک در آمده و عده را عقیده این است که عربها اصلا یای سریانیها را که شباهت تام بکسره عربی دارد برداشته و بجای کسره بکار برده اند .

اما اعراب کنونی در خط کوفی کمتر استعمال شده و با آنکه این خط تا قرن دوم هجری متدرجا اصلاح شده بود باز تا مدتی حتی در قرون هفتم و هشتم هجری خوش نویسان قرآنرا بنا برخواهش امرا و ملوک زمان محض

احترام بسباق و روش قرآنهای قرون اول و دوم و سوم مینوشتند و از خط کوفی قرون اولیه تقلید میکردند یعنی بدون اعراب و اعجام تحریر میکردند بطوریکه تشخیص قرآنهای قدیم با قرون بعدی و تاریخ قدمت آنها جز از کهنه گی و جنس کاغذ و زایل شدن رنگ مرکب بطریق دیگر مشکل است .

پس از آنکه اعراب و اعجام تا درجه اصلاح شد و خط عرب سروصورتی بخود گرفت چون مردم غیر عرب مانند اهالی ایران و مصر و غیره در خواندن قرآن بغلت اختلاف لهجه و تباین اصوات نمیتوانستند بطور صحیح قرائت نمایند و حروف عرب را درست از مخرج ادا کنند و اصوات متشابه الحروف و مختلف المخرج را مانند الف از (ع) و (ث) از (س و ص) و (ز) از (ذ و ض و ظ) در ادا کردن فرق بگذارند و علاوه بر این بسیاری از بزرگان علما و فصحاء بلغای عرب نیز خود در برخی کلمات و آیات قرآن باختلاف قرائت میکردند، لذا علم تجوید و شناختن مخارج اصوات با برصه ظهور گذاشت و ابتداء مد و تشدید و جزم و همزه و وصل (صه) و وقف (قف و ط) ایجاد گشت و بعد قواعد تجوید از تنوین - غنه - ادغام - اظهار - اخفا - اقلاب - تفضیم و غیره جاری شد و قرآء بزرگ مانند کسائی - عاصم - حفص - ابن کثیر - حمزه و غیره پیدا شدند و بتعلیم قرائت پرداختند تا مردم غیر عرب را در خواندن قرآن بلهجه و صوت عرب آشنا ساختند و کتابها نیز در فن علم تجوید تالیف و تصنیف کردند و کاملاً بمنظور خود موفق گشتند و زبان عرب را در سایر ملل مسلمان بکمال مطلوب رسوخ و نفوذ دادند چنانکه در بین ایرانیان ادبا و علمایی پیدا شدند که از سایر ملل حتی از خود عربها پیش افتاده بخط و علم و ادبیات عرب خدمات برجسته و گرانبها نمودند و شهرت بسزا یافتند .

در این مقوله ناگفته نگذاریم که در طی تخیلاتی که بمرور ایام نسبت باصلاح و تکمیل خط کوفی صورت گرفت متدرجاً دوازده شکل خط دیگر باسامی زیر :

- ۱ - طومار - ۲ - سجلات - ۳ - عهد - ۴ - مؤامرات - ۵ - امانات - ۶ - دیباج
 - ۷ - مدیح - ۸ - مرصع - ۹ - ریاش - ۱۰ - غبار - ۱۱ - درحس - ۱۲ - بیاض و حواشی
- که تمام منشعب از خط کوفی بود بظهور رسید و چون شرح آنها موجب تفصیل این مقاله و تصدیع خوانندگان محترم میشود اجمالاً بدکراسامی آنها اکتفا نموده در صورتیکه موفق شویم در شماره های آینده خواهیم نگاشت .